

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دوکتور صلاح الدین « سعیدی » سعید افغانی

۱۰/۶/۲۰۱۰

دموکراسی و حفظ مالکیت خصوصی

خوانندگان محترم!

نوشته جناب محترم نادرشاه سدوزی را تحت عنوان فوق در سایت وزین افغان جرمن آنلاین به تاریخ ۱۰/۶/۲۰۱۰ مطالعه کردم. میخوام گفتنی ها و نکات نظر خویش را بسیار مختصر در مورد آنچه برادر محترم ن. سدوزی نوشته اند با شما خوانندگان محترم و جناب شان شریک سازم. امید توانسته باشم زمینه گزینش و انتخاب برای شما داده باشم.

هر واژه از خود معانی لغوی و اصطلاحی دارند. معانی لغوی تقریباً ثابت اما معانی اصطلاحی و خاصیت واژه های سیاسی به مرور زمان فرق میکنند. یکی ازین واژه ها دیموکراسی است که عده ای از ما رابه شمول من در تعریف مشخص آن غیر مطمئن ساخته. به هر صورت اگر منظور نظام دیموکراتیک باشد به فهم من همان نظام نظام دیموکراتیک است که از مردم، توسط مردم و در خدمت همان ارزشهایی باشد که مردم همان جامعه آنرا ارزش تلقی میدارند. اما مسلم است که این ارزش های یک جامعه باید در چوکات ارزشهای عام و قبول شده جامعه بشری در کل باشند. همین جمله اخیر و تفکیک این ارزش های عامل قبول شده برای همه آن در موارد معین جنجال برانگیز است. چنانچه در نوشته های قبلی خویش نیز یاد آوری نموده ام و آن اینکه حتی درمحتوی بخش از مواد حقوق اساسی و طبیعی بشر مصوب سازمان ملل متحد هم دیدگاه های متفاوت وجود دارد.

به فهم من برای حل مسایل مطروحه یک جامعه تدویر سیمینار، کنفرانس ها، جرگه ها و یک امر ضروری و خوب است. مصارف مالی متوازن و داخل چوکات هم درین بخش توجیه خود را دارند. آسان ترین و ارزان ترین نظام نظام دیکتاتوری فردی است. در شرایط نورمال، قضاء، پارلمان، حکومت و ... مصارف مالی دارند که برای تأمین عدالت نسبی در جامعه بشری یک ضرورت است.

در مورد جرگه و از جمله جرگه مشورتی باید گفت که درمورد نوشته مفصل داشتم. اما درین مقطع میخوام تأکید کنم که جرگه سیاسی با جرگه در مورد اینکه کسی برادر کسی را کشته و جرگه دایر میشود تا توافق صورت گیرد و سنگ گذاشته شود، از هم تفاوت دارند.

اولاً اینکه در جرگه باید طرفین منازعه و یا نماینده های آنها حضور داشته باشند. دوم اینکه در جرگه مصوبات آن واجب الاجراء و متخلف قابل مجازات پنداشته میشود. همه جوانب حاضر در جرگه باید به اجراء مصوبات متعدد

شوند و حتی این تعهد قبل از تدویر جرگه صورت میگیرد.

این جرگه؟! سه روزه افغانی جرگه مشورتی بود و تصامیم آن در سطح مشوره بوده و به اشتراک اراکین و ارتباطی های دولت صورت گرفت و چنانچه همه شاهد بودند از همان آغاز و در جریان جرگه راه کرد های معلوم و هماهنگی دقیق وجود داشت. تصامیم جرگه در بیانیه افتتاحیه؛ جناب حامد کرزی؛ در ابتداؤ جرگه روشن شد. یعنی خود در بین خود نشستند و به یک سلسله مسایل توافق کردند. به فهم من حق هر کس است مشوره و تفاهم نماید و برای تفاهم دوستان و نزدیکان خود را دعوت کند. لذا گذاشتن جرگه به همچو یک نشست افاده غیر دقیق است.

ضرورت است مفاهیم انتخاب و انتصاب را هم از هم تفکیک کرد. انتخاب از پائین توسط مردم مفهوم اصلی انتخاب است. انتخاب از بالا توسط حکام را انتصاب گویند. اگرچه در بین هم نوعی از انتخاب است اما از بالا. در جرگه ها در طول تاریخ مسأله انتخاب مطرح نبوده و نیست. نماینده ها در جرگه افراد و اشخاص و شخصیت هائی اند که به صورت عنعوی در جامعه وجود داشتند و دارند. و این افراد و شخصیت ها با حکام روابط داشتند و موضع گیری های مشابه دارند لذا برای یک نوع تفاهم خواسته و دعوت میشوند. اینکه این افراد و اشخاص و شخصیت ها نماینده های همه مردم باشند و یا حتما در خدمت کار خیر و آرمانهای مردم باشند به هیچ صورت دقیق نیست.

من به این باورم که از جرگه ها برای توافق به یک سلسله اصول ابتدائی و اولی و حل پروسیجر های معین ابتدائی مسایل مطرحه کشور ما به نحوی کار گرفتن و استفاده بردن مستدل و ضروری است اما سخن نهائی و اصلی را باید ملت ما که الحمد لله ملت مسلمان است در یک انتخابات آزاد، شفاف و تحت نظر قانون - داشته باشد. بناءً این یکهزار و ششصد نماینده اشتراک کننده درین جرگه؟! مشورتی از اقشار مختلف کشور و نماینده ملت نبوده و نیستند.

میگویند با دیموکراسی کسی مشکل بیشتر دارد که آنرا امر جدی تلقی میکنند. با دیموکراسی آنهایی مشکل ندارند که این وسیله را روپوش تخلفات و جنایات خویش میسازند. به فهم من در کشور ما و جهان اعمال و کردار و روش هائی تحت نام دیموکراسی صورت گرفته و میگیرد که عده ای از ما به حق از نام دیموکراسی تنفر دارند و از این نام بیزارند. شواهد و دلایل آنقدر زیاد است که حاجت به مثال ندارد.

بلی در کشور های عقب مانده و جنگ زده حقوق اکثریت جامعه در خطر و تلف است. هیچ کسی تضمین حقوقی ندارد. اما بخش ضعیف جامعه مانند زنان و کودکان نسبت به هرکس دیگر مورد تجاوز، تعدی و دستبرد بیشتر قرار میگیرند.

زن و مرد در خانواده و جامعه رسالت خویش را داشته و این رسالت عین چیز نیست. بهترین راه حل را برای تنظیم حقوق زن و مرد در جامعه دین مقدس اسلام پیشکش کرده که با تطبیق درست آن بیشترین مسایل جوامع بشری حل میشوند.

در بخش اقتصادی باید گفت که نظام اقتصاد بازار آزاد که همه چیز را عرضه و تقاضا تعیین کند، قانون حاکمیت نداشته باشد، ظرفیت ها رقابت آزاد نداشته باشد، روابط اقتصادی مافیائی حاکم باشد اصلا رد و قابل قبول نیست. اقتصاد بازار مختلط منحيث وسیله برای رسیدن به اقتصاد بازار آزاد تحت نظر و حاکمیت قانون و مطابق به دست آورد های اقتصاد بازار لجام زده شده توسط قانون ضرورت و منطق خویش را دارد که باید به صورت دقیق عملی شود. اقتصاد بازار آزاد با تمام مظاهر منفی و غیر قابل قبول آن همان اقتصاد بازار آزاد **مردود** صد سال قبل است که به افغانستان ده سال قبل مواصلت کرد.

به یک مثال زنده توجه شما را جلب میدارم:

درین دهه اخیر سمنت از پاکستان وارد افغانستان میشد. تلاشهایی برای احیای فابریکه های سمنت افغانی آغاز شده و یا هم فابریکه های افغانی سمنت به بازار عرضه میشدند که از سمنت وارداتی پاکستان قیمت تر بود. علت قیمت بودن آن به خاطری بود که تولید کننده ها و وارد کننده های سمنت عمدا قیمت سمنت خویش را برای سقوط دادن صنعت سمنت در افغانستان پائین آوردند. در نتیجه فابریکه های سمنت افغانی سقوط و صنعت سمنت افغانی توان مقاومت را در برابر برخورد غیر قانونی وارد کنندگان سمنت خارجی از دست داد. بعد از سقوط تولیدات سمنت افغانی فابریکه ها و وارد کنندگان سمنت پاکستانی قیمت های سمنت پاکستانی و وارداتی را آنقدر بلند بردند که حتی آن سمنتی را که طی مدتی ارزان نیز فروخته بودند، نیز تلافی کردند. دولت بی کفایت این بخش از سکتور اقتصادی را مورد تفقد، سمت دهی و کنترل قرار نداد و گویا تحت فورمول اینکه همه چیز را بازار آزاد و عرضه و تقاضا تعیین میکند برخورد کرد و یا هم حق السکوت های گزاف به جیب زمامداران رسید. استعمال بی کفایتی برای دولت و انتخاب کلمه دولت تصادفی نبوده بلکه قصد من قوای سه گانه دولت است. **در قانون نکردن کاری که باید شود و کردن کاری که باید نشود هر دو تخلف و جرم است.**

تفر در برابر سرمایه و مالکیت خصوصی ریاکاری است. مالکیت خصوصی در چوکات شناخت و تعریف عصر امروز که بخشی از آنرا در بالا توضیح هم کردم کاملا یک امر دقیق و مطابق به رموز طبیعی انسانها و درست است.

بلی هست موارد و مسایلی که باید دقیقا از جانب جامعه و رهبری جامعه مورد تفقد و رهبری قرار گیرد. عدم دقت در مورد و گذاشتن بازار آزاد که همه چیز را عرضه و تقاضا و مالکیت خصوصی تعیین کنند به بحران های مادی و معنوی دهها بحران دیگر منجر خواهد شد که همه غرامات آنرا خواهند پرداخت (بحران بانکی در جهان). تلاش برای انتخاب راه بهتر، روش و قضاوت سلیم در برابر این مسایل ضرورت است. خوشا به حال کسانی که حقایق را به موقع درک و از افراط و تفریط، و یا هم پیش داوری و تعصب خود را نجات داده و راه حق را برمیگزینند.

پایان بی پایان.